



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2022.2830

Sahib Javahers Method in Dealing with Changes in the Text of the Hadith

Seyyed Ali Delbari^{1*}

Seyyad Jafar Alavi²

Aliakbar Habibimehr³

Abstract

One of the harms of narrations is the phenomenon of misprinting in the text. In the face of this damage, the author of the Javaher al-Kalam had a method that is useful for identifying, modeling, etc; Therefore, it is necessary to answer these questions from the point of view of the owner of the Javaher al-Kalam: Is the primary principle based on the misprinting in the text of the narration or not? What are the sources of misprinting in the text of narration, its consequences, applications, and its evidence signs? The results of this article with the descriptive-analytical method are: First, the primary principle is not to accept misprinting. Second, the origins of misprinting go back to the author, speech, writing and jurisprudential correction of the narrators. Thirdly, the consequences of misprinting are in three parts: the meaning of the narration, its authenticity, and the conflict with other narrations. Fourthly, its applications are in finding and making maximum use of the reasons for the traditions and in gathering between versions and reasons. One of the most important evidences for identifying a misprinted narration is the opposition to the procedure, incompatibility with syntactical rules, and the multiplicity of narrations.

Keywords

Misprinting Javaher al-Kalam, Procedure of Narration, Syntactical Rules, Harms of Narrations.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Associated Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences. Email: delbari@razavi.ac.ir
 2. Assistant Professor of Jurisprudence and Principles Department of Razavi University of Islamic Sciences. Email: alavi@razavi.ac.ir
 3. Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences. Email: aliakbarhabibimehr@gmail.com
- Received on: 26/11/2021 Accepted on: 13/09/2022
Copyright © 2022, Delbari, Alavi & Habibimehr

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره الکترونیکی: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2022.2830

روش صاحب جواهر در مواجهه با احادیث مصحّف در متن

سیدعلی دلبری^۱
سیدجعفر علوی^۲
علی اکبر حبیبی مهر^۳

چکیده

یکی از آسیب‌های رخ داده در احادیث، پدیده تصحیف در متن روایات است و از آن رو که محمدحسن نجفی، صاحب جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، از فقیهان برجسته متأخر در برابر این آفت در احادیث فقهی، روشی دارد و استخراج این روش، برای شناسایی، الگوپردازی و ... سودمند است بر این اساس، پرداختن به این سؤالات از دیدگاه صاحب جواهر ضروری می‌باشد، اصل اولیه، بر تصحیف حدیث در متن روایات است یا عدمش؟ منشأهای تصحیف در متن حدیث کدامند؟ پیامدهای تصحیف در متن حدیث، در کدام عرصه‌ها باید بررسی شود؟ تصحیف در متن روایات، چه کاربردهایی دارد؟ با کدام قراین می‌توانیم تصحیف در متن روایات را شناسایی کنیم؟ نتایج نوشتار پیشروی در بررسی دیدگاه صاحب جواهر به این سؤالات، با روش توصیفی-تحلیلی عبارتند از اول این که اصل اولیه بر عدم تصحیف است. دوم این که منشأهای تصحیف به کاتب، گفتار، نوشتار و تصحیح اجتهادی محدثان برمی‌گردد. سوم این که پیامدهای تصحیف در سه حوزه معنای حدیث، حجّیت آن و در معارضه با دیگر احادیث می‌باشد. چهارم این که تصحیف در متن حدیث، در پیدا کردن و بهره‌جویی حداکثری برای ادله سنن و در جمع بین نسخه‌ها و دلایل کاربرد دارد. پنجم این که از مهمترین قراین شناسایی حدیث مصحّف، می‌توان به مخالفت با سیاق، ناسازگاری با قواعد نحوی و تعدّد روایات اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها

تصحیف، جواهر الکلام، سیاق حدیث، قواعد نحوی، آسیب‌های حدیثی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول). delbari@razavi.ac.ir
۲. استادیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی. alavi@razavi.ac.ir
۳. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی. aliakbarhabibyimehr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

خداوند تبیین کلامش را به سنت پیامبر واگذارده، و پیامبر (ص)، علم آن را پس از خود به امامان (ع) سپرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۲۵-۲۲۳) و آن علم، در آینه احادیث متبلور گردیده است ولی این میراث گران قدر دچار آسیب‌هایی مانند تصحیف، تحریف و ... شد. از این رو سزایمانند است با آسیب‌شناسی احادیث، چهره واقعی سخنان اهل بیت (ع) روشن گردد. البته پر واضح است صاحب‌جواهر به طور مستقل و تفصیلی در هیچ کجای کتابش به بیان و شرح تصحیف در متن احادیث پرداخته است تا چه رسد به منشأها، پیامدها و قراین شناسایی آن. ولی می‌توان با واکاوی این کتاب گرانسنگ، از اشاره‌های ایشان، پاسخ این سوال‌ها را اصطیاد نمود، اصل اولیه بر مصحّف بودن حدیث در متن است یا عدمش؟ چه منشأهایی را برای تصحیف در متن احادیث می‌توان برشمرد؟ پیامدها و کاربردهای حدیث مصحّف در متن کدامند؟ صاحب‌جواهر به چه قراینی برای شناسایی و کشف تصحیف در متن احادیث اشاره می‌کند؟ ولی پیش از پاسخ به این سوالات، باید به عنوان مقدمه سوالات ذیل پاسخ داده شود: چه کتب و مقالاتی در پیشینه این بحث به رشته تحریر درآمده است؟ پرداختن به مسئله پیش‌روی چه ضرورتی دارد؟ مفهوم تصحیف در متن احادیث چیست و انواع آن کدام است؟

۲. تصحیف در متن احادیث از نگاه صاحب‌جواهر

بعد از تبیین مسأله و تقسیم مباحث، پیدا نمودن پاسخ برای هر یک از سوالات پیش‌گفته سزایمانند است.

۲-۱. پیشینه تصحیف و ضرورت پرداختن به آن

در جواهرالکلام بحثی مستقل درباره پیشینه تصحیف پژوهی و ضرورت آن وجود ندارد. در رابطه با تصحیف در متن حدیث، کتاب‌های بسیاری از علمای متقدم و متأخر نگاشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: إصلاح الغلط از ابن قتیبة دینوری (م ۲۷۶ق)، الردّ علی ابي عبيد از ابوسعید مکفوف (م ۲۸۲ق)، تصحیفات المحدثین، شرح مایقع فیه التصحیف و التحریف، و أخبار المصحّفين هر سه از ابواحمد عسکری (م ۳۸۲ق)، تصحیف المحدثین از دارقطنی (م ۳۸۵ق)، تلخیص المتشابه از خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)، التطریف از سیوطی، التصحیفات از محقق داماد، ایقاظ النائمین از محمدتقی استرآبادی، الأخبار الدخیله از محمدتقی شوشتری، «التصحیف فی متن الحدیث» از حیدر مسجدی. البته

مهمترین تفاوت تحقیق پیش‌روی با دیگر پژوهش‌ها، تمرکز در کتاب جواهر الکلام و بررسی تصحیف و آثار آن در دانش فقه است که البته در بخش‌هایی مانند پیامدها، مثال‌های فراوان از فقه شیعه و... دارای نوآوری است.

در ضرورت پرداختن به آن باید گفت اولاً بررسی این مهم در خط عربی لازم است، زیرا این پدیده از دیرباز حتی در سنگ‌نوشته‌های به‌جامانده در زبان عربی بوده است (مساح، ۱۳۸۷ق، ۱۵: ۲۷۷)، ثانیاً کمتر کسی در زبان عرب، حتی زبان‌آوران اینان، از این آسیب در امان مانده‌اند (صفدی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴). ثالثاً اهمیت آن در احادیث صدچندان است، زیرا روایات میراث‌گران قدر قرین قرآن‌اند (ابن‌حنبل، بی‌تا، ۲۸: ۴۱۰) که دچار آسیب‌هایی مانند تصحیف شده‌اند. از طرفی، برخی تصحیفات اتهام‌زاینده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۴۴۷)، مانند تهمت تحریف قرآن به شیعیان (مسجدی، ۱۴۳۲ق، ۵۲-۴۸). به‌علاوه، در برخی تصحیفات روایات فقهی، معنای واژگان تغییر می‌کند و باعث فهم نادرست از احادیث (اسطیری، بی‌تا، ۱۱) و تغییر فتوا می‌شود (مسجدی، ۱۴۳۲ق، ۳۱). از این‌رو، بایسته است جواهر الکلام از این منظر کاویده شود تا بخشی از تصحیفات احادیث فقهی، عوامل، قراین، پیامدها و کاربردهای آن روشن گردد.

۲-۲. مفهوم‌شناسی تصحیف و انواع آن

واژه «تصحیف» به معنای خطا در خوانش و نوشتار بر اثر شباهت حروف است، به‌گونه‌ای که معنا تغییر می‌یابد و گاه باعث اشتباه است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۳۳۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۴: ۱۴۹؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ۴: ۱۳۸۴). در تعریف اصطلاحی تصحیف نیز هرچند برخی به نمونه‌ها و انواع آن بسنده می‌کنند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۰۹؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ۱۴-۱۵۲)، اما استرآبادی آن را «تغییر در واژگان سند یا متن حدیث، به لفظی که در خط و شکل با آن سنخیت دارد» (استرآبادی، ۱۳۸۸ق، ۸۰ و ۸۱). برخی هم «هر تغییر در واژگان سند یا متن حدیث به غیر آن را تصحیف گویند... و گاهی به محرف، مصحّف گویند» (کنی‌تهرانی، ۱۴۲۱ق، ۲۷۹ و ۲۸۰).

به نظر می‌رسد تعریف استرآبادی دقیق‌تر باشد، زیرا تصحیف‌کننده برعکس تحریف‌کننده قصد تغییر معنا را ندارد. به‌علاوه، بررسی مثال‌های حدیث‌پژوهان در حدیث مصحّف مانند تصحیف «برید» به «یزید»، «مراجم» به «مزاحم»، «حریر» به «جریر»، «سِتّاً» به «شینّاً» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۰۹؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ۱۵۲-۱۴۹؛ استرآبادی، ۱۳۸۸ق، ۸۱ و ۸۰؛ کنی‌تهرانی، ۱۴۲۱ق، ۲۷۹ و ۲۸۰) نشان می‌دهد که

بین واژه تصحیف شده و واژه اصلی، تناسبی وجود دارد. بنابراین، تعریف درست تعریف استرآبادی است.

تصحیف انواعی دارد، مانند تصحیف لفظی یا معنوی (میرداماد، ۱۳۱۱ق، ۱۳۴ و ۱۳۵).
تصحیف لفظی نیز به شنیداری یا نوشتاری قسمت می شود (مهدوی راد و دلبری، ۱۳۹۰، ۲۲).
در این بین، دو تقسیم بندی را می توان از نظر صاحب جواهر مهم دانست که عبارت اند از:

الف) تصحیف در سند یا متن

مرحوم نجفی برای هر یک از تصحیف سندی یا متنی نمونه هایی می آورد. او در تصحیف سندی، روایتی را ذکر می کند که در الکافی و تهذیب الأحکام با یک سند و با اندکی تفاوت آمده است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۰۹).
«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۸).

مرحوم نجفی درباره این روایت می گوید: «خبر حماد به دلیل وجود عبدالله بن بحر در سند کافی یا وجود عبدالله بن یحیی در سند التهذیب ضعیف است، زیرا این دو مشترک بین چند نفرند. افزون بر این، ظاهراً در سند روایت تصحیف رخ داده است» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱۹: ۱۸۵). او عبدالله بن یحیی را تصحیف شده عبدالله بن بحر می داند (برای دیدن موارد دیگر نک: نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۱۷۳، ۴۷۱؛ ۲: ۱۲۶، ۶۲۸؛ ۵: ۲۵۱).
مرحوم نجفی برای تصحیف در متن نیز نمونه هایی می آورد که در تقسیم بندی پیش رو به آن ها اشاره می گردد.

ب) تصحیف در متن مخلّ به معنا یا غیر مخلّ به معنا

تصحیف متنی را می توان به تصحیف مخلّ به معنا و غیر مخلّ به معنا تقسیم نمود (عسکری، ۱۴۰۲ق، ۱: ۱۲). برای نمونه، صاحب جواهر در پاک بودن آهن، بعد از بیان اجماع محصل، منقول، روایات و ضروری دین، حدیث ذیل را می آورد:
«لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْحَدِيدِ فَإِنَّهُ نَجَسٌ مَمْسُوحٌ» «نماز گزاردن در چیزی از آهن جایز نیست، زیرا آن نجس و مسخ شده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۴۰۰). او درباره

«ممسوخ» احتمال می‌دهد که مصحف ممسوح (با حاء) باشد (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۶: ۸۴). روشن است که ممسوخ (مسخ‌شده) با ممسوح (مسح‌شده) تفاوت معنایی دارد و می‌توان این تصحیف را مخلّ به معنا دانست.

صاحب جواهر در ارائه نمونه‌ای از تصحیف غیر مخلّ به معنا، روایتی را مثال می‌زند که بیانگر مضر نبودن برخی افعال کثیر نسبت به بطلان نماز است: «وَرَأَى (ص) نُخَامَةً فِي الْمَسْجِدِ فَمَسَى إِلَيْهَا بَعْرُجُونٍ مِنْ عَرَاجِينَ ابْنِ طَابٍ فَحَكَّهَا ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرَى فَبَنَى عَلَيَّ صَلَاتِهِ...» («پامبر (ص) در حال نماز، خلط بینی را در مسجد (قبله مسجد) دیدند با چوبی به سوی آن قدم برداشتند و پس از آنکه آن را تراشیدند، به عقب برگشتند و نماز را ادامه دادند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۷۷).

صاحب جواهر بعد از آوردن روایت، گوید: «(ابن طاب) نوعی خرما در مدینه است و در برخی نسخه‌ها، «ارطاب» وجود دارد که گویا تصحیف شده است» (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۱۱: ۵۵). ابن طاب اهل مدینه بود که رطب، تمر و عذق (درخت خرما) به او منسوب می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ۳: ۱۴۹). شباهت حرف «ن» به «ر» تصحیفات شگفتی را پدید آورده است (شیری، ۱۳۸۲ ش، ۷: ۳۵۴) بنابراین، تصحیف «ابن طاب» به «أرطاب» بعید نیست. به هر حال، در روایت چه «ابن طاب» ضبط شده باشد چه «أرطاب»، هردو به معنای خرماسست و این تصحیف، خللی در معنا ایجاد نمی‌کند.

به نظر می‌رسد اهمیت تقسیم دوم نزد صاحب جواهر از تقسیم اول بیشتر است، زیرا نگارندگان در بررسی جواهر الکلام، ۵ تصحیف سندی را یافتند که مرحوم نجفی به آن می‌پردازد (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۱: ۱۷۳، ۴۷۱: ۲: ۱۲۶، ۶۲۸: ۱۹: ۱۸۵)، در حالی که نمونه‌های تصحیف در متن به هفتاد مورد می‌رسد (همان، ۱: ۲۴۶، ۴۱۵، ۴۱۶: ۲: ۱۹: ۳: ۵۷، ۷۳، ۷۷، ۱۰۶، ۱۴۵: ۴: ۹۴، ۲۷۰، ۳۳۹، ۳۶۹: ۵: ۱۲، ۶۰، ۷۷، ۸۱، ۱۹۷: ۶: ۸۴، ۲۵۶: ۷: ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۳۹، ۴۱۲: ۸: ۱۹۹، ۲۶۵: ۹: ۲۳۴، ۳۲۶: ۱۰: ۱۵۲: ۱۱: ۵۵، ۲۳۷، ۴۵۳: ۱۲: ۴۳، ۲۰۷، ۳۵۰، ۴۱۰: ۱۳: ۱۵۵، ۱۵۶: ۱۴: ۶۰، ۱۲۶، ۱۴۱، ۲۲۳: ۱۵: ۵۲۴: ۱۶: ۱۳۰: ۱۷: ۱۳۸، ۲۷۵، ۳۸۵: ۱۸: ۸۸، ۲۳۶، ۴۲۵: ۲۰: ۳۶۶: ۲۱: ۴۴: ۲۲: ۴۳، ۴۵۷: ۲۳: ۱۳۳، ۲۹۹: ۲۴: ۹۹: ۲۵: ۸۲، ۲۶: ۷۳: ۲۷: ۲۲۷: ۲۸: ۱۸۳، ۳۱۱، ۴۰۶: ۲۹: ۲۸۳، ۲۸۷: ۳۶: ۴۹۸: ۳۹: ۱۱۵، ۲۷۴: ۴۳: ۲۳، ۲۱۵) که ۵۴ مورد از آن‌ها مخل معنایند (همان، ۱: ۲۴۶، ۴۱۶: ۲: ۱۹: ۳: ۵۷، ۷۳، ۷۷، ۱۰۶، ۱۴۵: ۴: ۹۴، ۲۷۰، ۳۳۹، ۳۶۹: ۵: ۱۲، ۶۰، ۱۹۷: ۶: ۸۴، ۲۵۶: ۷: ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۳۹، ۴۱۲: ۸: ۱۹۹، ۲۶۵: ۹: ۲۳۴، ۳۲۶: ۱۰: ۱۵۲: ۱۱: ۲۳۷، ۴۵۳: ۱۲: ۴۳، ۲۰۷، ۳۵۰، ۴۱۰: ۱۳: ۱۵۵، ۱۵۶: ۱۴: ۶۰، ۱۴۱، ۲۲۳: ۱۵: ۵۲۴: ۱۶: ۱۳۰: ۱۷: ۱۳۸، ۲۷۵، ۳۸۵: ۱۸: ۸۸، ۲۳۶، ۴۲۵: ۲۰: ۳۶۶: ۲۱: ۴۴: ۲۲: ۴۳: ۲۳: ۴۵۷: ۲۳: ۲۳۶: ۱۸: ۳۸۵، ۱۳۸: ۱۷: ۱۳۰: ۱۶: ۵۲۴: ۱۵: ۱۴۱، ۶۰

۲۹۹: ۲۴: ۹۹: ۲۵: ۸۲: ۲۶: ۷۳: ۲۸: ۳۱۱: ۲۹: ۲۸۳: ۲۹: ۲۸۷: ۳۹: ۱۱۵: ۳۹: ۲۷۴: ۴۳: ۲۳: ۲۱۵) و ۱۶ مورد غیر مخلّ به معناست (همان، ۱: ۴۱۵: ۴: ۲۷۰: ۵: ۷۷: ۸۱: ۱۱: ۵۵: ۱۲: ۴۱۰: ۱۴: ۱۲۶: ۲۲۳: ۱۷: ۲۷۵: ۱۸: ۸۸: ۴۲۵: ۲۳: ۱۳۳: ۲۷: ۲۲۷: ۲۸: ۱۸۳: ۴۰۶: ۳۶: ۴۹۸).

۲-۳. نگاه صاحب جواهر به اصل اولیه در تصحیف

بدیهی است که اصل اولیه در تصحیف یا عدم آن، عدم تصحیف است. ولی سزاوار است از نظر صاحب جواهر دلیل و مؤیدات آن آورده شود. از دید او دلیل بر اصل اولیه عدم تصحیف، افزون بر اصل عقلایی عدم (انصاری، ۱۴۱۶ق، ۱: ۴۰۲)، آن است که باز کردن چنین احتمالی بر احادیث، باعث تالی فاسد کنار گذاردن بخش بزرگی از احادیث می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۸: ۳۰۶؛ ۹: ۳۲۵؛ ۱۵: ۵۳۴؛ ۳۹: ۶۰) او برای نمونه، حدیث زیر را از کتاب من لایحضره الفقیه نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ بِحِذَاءِ الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى وَعَائِشَةُ مُصْطَجِعَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهِيَ حَائِضٌ وَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَزَ رِجْلَيْهَا فَرَفَعَتْ رِجْلَيْهَا حَتَّى يَسْجُدَ». «اشکال ندارد وقتی مرد نماز می‌خواند زن در کنار او نماز بخواند، زیرا پیامبر (ص) نماز می‌گزارد، در حالی که عایشه حائض بود و مقابل او دراز کشیده بود و وقتی پیامبر (ص) می‌خواست سجده کند به پاهای او اشاره کرد پس عایشه پاهایش را جمع کرد تا ایشان سجده کند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۴۷).

فیض کاشانی در توضیح حدیث گوید: «در نسخی که دیدیم، در حدیث، «أَنَّ تُصَلِّيَ...» نوشته شده بود، ولی درست آن «أَنَّ تَصْطَجِعَ» است. شاید در این قسمت حدیث تصحیف رخ داده است» (۱۴۰۶ق، ۷: ۴۸۰).

صاحب جواهر در نقد دیدگاه فیض گوید: «احتمال تصحیف «تُصَلِّي» از کلمه «تَصْطَجِعَ» هیچ داعی و شاهی ندارد» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۸: ۳۰۶). او به صرف احتمال، تصحیف در متن احادیث را نمی‌پذیرد (همان، ۱۰: ۱۵۱) و تالی فاسد آن را بی‌اعتمادی به بسیاری از احادیث می‌داند (همان، ۸: ۳۰۶). او چنین احتمالاتی را سزاوار (همان، ۱۵: ۵۳۴)، مسموع (همان، ۳۹: ۶۰) و قابل اتکا نمی‌داند (همان، ۹: ۳۲۵) و وقوع آن را نیازمند داعی و شاهد می‌داند (همان، ۱۵: ۵۳۴؛ ۸: ۳۰۶).

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان اطمینان یافت که از دید مرحوم نجفی اصل بر عدم تصحیف است. با این حال، نگارندگان با تفحص بسیار در جواهر الکلام تنها به ۷۰ مورد تصحیف در احادیث فقهی آن دست یافتند که ۵۴ مورد تصحیف مخلّ

به معنایند. بنابراین اصل اولیه در احادیث، عدم تصحیف است تا زمانی که قرینه و شاهی بر تصحیف نباشد.

۲-۴. منشأهای تصحیف

صاحب‌جواهر به چهار منشأ در به وجود آمدن تصحیف اشاره می‌کند که این منشأها به ناسخ، نطق، کتابت و تصحیف اجتهادی محدثان برمی‌گردد.

۲-۴-۱. کاتب

در گذشته کاتبان و ناسخان، نگاشته‌های عالمان را استنساخ می‌کردند و آن‌ها را تکثیر می‌نمودند و نقش شایانی در خدمت به جویندگان علم داشتند. برخی شرایط لازم کاتبان و ناسخان عبارت بود از خط زیبا، زبردستی، بردباری و آشنایی کافی با متن. نقل است که خط صاحب‌جواهر زشت و ناخوانا بود. از این‌رو، نسخه‌برداری کتابش، جواهر الکلام به حسن قفطان نجفی و پسرش واگذار شد که خط بسیار زیبایی داشتند و در اتقان فقه و لغت سرآمد خاندانشان بودند. «اگر آن دو نبودند، جواهر (از کتاب جواهر) بیرون کشیده نمی‌شد» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ق، ۱۰: ۳۴۰).

در این بین، از صدمات کاتبانی که شرایط لازم را نداشتند نباید غفلت کرد، به‌ویژه آنکه هر قدر از سده‌های نخستین فاصله می‌گیریم تصحیفات آنان بیشتر از تصحیحاتشان است (صفدی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۷) از این‌رو، مرحوم نجفی اشتباه کاتبان در استنساخ حدیث (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱۹؛ ۳: ۱۴۵؛ ۶: ۲۵۶؛ ۷: ۲۱۶؛ ۱۰: ۱۵۱؛ ۱۴: ۱۴۱) و غیر حدیث مانند کتب فقهی و لغوی (همان، ۳: ۳۴۱؛ ۱۵: ۱۳۲) را یکی از منشأهای تصحیف برشمرده است. برای مثال، او در فرع فقهی زیر به تصحیف کاتبان اشاره دارد. در این فرع فقهی، شخصی گمان به وسعت وقت برای نماز شب دارد، ولی قبل از کامل کردن چهار رکعت، مشخص می‌شود اشتباه کرده است. بنا بر مجاز نبودن آغاز این شخص بر نماز شب از ابتدا، نسبت به اینکه اکنون چه کند احتمالاتی وجود دارد، از جمله افزودن یک رکعت به عنوان نماز وتر و قضای نماز شب، زیرا از امام رضا (ع) نقل است: «إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ فَخَرَجْتَ وَرَأَيْتَ الصُّبْحَ فَزِدْ رُكْعَةً إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ صَلَّىتَهُمَا قَبْلُ وَاجْعَلْهُ وَتْرًا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۳۸).

صاحب‌جواهر درباره این حدیث گوید: «بر این اساس که لفظ «الفجر» در آن، از نساخ است. در غیر این صورت، صحیح آن بود که به جای آن، «اللیل» باشد» (نجفی،

۱۳۶۲ش، ۷: ۲۱۶). بنابراین، از دید او کاتبان لفظ «اللیل» را به کلمه «الفجر» تبدیل کرده‌اند، زیرا این لفظ در حدیث، درست و بجاست. مرحوم نجفی در برگشت تصحیف به کاتبان، به موارد دیگری نیز اشاره می‌کند (همان، ۲: ۱۹؛ ۳: ۱۴۵؛ ۶: ۲۵۶؛ ۱۰: ۱۵۱؛ ۱۴: ۱۴۱).

۲-۴-۲. گفتار

کسالت، خستگی، تساهل و بی‌دقتی راویان هنگام شنیدن و نقل روایت از منشأهای تصحیف است صاحب‌جواهر در موارد اندکی به آن اشاره می‌کند، از جمله در فرع فقهی زکات فطره که در غیر شیر یک صاع (تقریباً سه کیلوگرم)، برابر چهار مُد، مساوی شش رطل مدنی است برخی در زکات فطره از شیر به دلیل حدیث مرفوعه‌ای^۱ چهار رطل را کافی دانستند و آن را به چهار رطل مدنی تفسیر نمودند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱: ۲۴۱) و پاره‌ای دیگر، از آنان پیروی کردند (حلی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۳۸۹) مرحوم نجفی علت آن را این مکاتبه می‌داند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ (ع) أَسْأَلُهُ عَنِ الْفِطْرَةِ وَ زَكَاتِهَا كَمْ تُؤَدَّى؟ فَكَتَبَ أَرْبَعَةَ أَرْطَالٍ بِالْمَدَنِيِّ» «از او درباره زکات فطره پرسیدم که به چه مقدار ادا می‌شود؟ نوشت: چهار رطل مدنی» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۸۴).

او اشکالاتی بر این مکاتبه وارد می‌کند و دلالت حدیث را ضعیف می‌داند، زیرا احتمال دارد راوی به دلیل اشتباه یا خستگی و تشابه صوتی این دو کلمه را اشتباه شنیده باشد و کلمه «أمداد» را برای او به «أرطال» تصحیف شده باشد (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱۵: ۵۲۴). مرحوم نجفی در یک مورد دیگر به منشأ گفتار در پیدایش تصحیف اشاره می‌کند (همان، ۴۳: ۲۱۵).

۲-۴-۳. نوشتار

شباهت و نزدیکی برخی حروف چه پیدا و چه در ظاهر ناپیدا به یکدیگر (دالوند، ۱۳۹۷ش، ۱۸۵)، مانند شباهت حروفی که مخصوصاً با نقطه متمایز می‌شوند، اتصال حروف به یکدیگر، وجود دندان‌ه در نوشتار برخی حروف و... (شیری، ۱۳۸۲ش، ۷: ۳۵۴) منشأی برای تصحیف است. اگر این مهم را به نارسایی رسم الخط عربی قدیم و نزدیکی خط در نگارش برخی کلمات بیفزاییم (شوشتری، بی‌تا، ۱: ۲۱۵)، روشن می‌گردد از منشأهای تصحیف، شباهت ظاهری حروف به یکدیگر است.

۱. «عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ فِي الْبَادِيَةِ لَا يُمَكِّنُهُ الْفِطْرَةَ قَالَ يَتَصَدَّقُ بِأَرْبَعَةِ أَرْطَالٍ مِنْ لَبَنٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۷۳).

صاحب جواهر به این منشأ اشاره کرده است، از جمله در فرع فقهی زیر: کسی برده‌ای یا کنیزی می‌خرد و یک سال پس از خرید، چند عیب خاص مانند دیوانگی، جذام و پیسی پیدا می‌کند. در این صورت، خریدار می‌تواند به دلیل حدیث صحیحی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۲۱۷) که معتضد به اجماع منقول (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۲۳) و غیره (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲۳: ۲۹۸) است، کنیز یا برده را به صاحبش برگرداند. ولی برخی (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۴۵۰) بنا بر حدیثی از امام صادق (ع) که درباره عیب پیسی است، در این حکم توقف نموده‌اند: «عُهُدَةُ الْبَيْعِ فِي الرَّقِيقِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ إِنْ كَانَ بِهَا حَبْلٌ أَوْ بَرَصٌ أَوْ نَحْوُ هَذَا...» «ضمانت بیع در مملوک سه روز است، اگر در او دیوانگی یا برص یا مانند آن باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۷۲).

از دید مرحوم نجفی شباهت نگارشی دو کلمه «بَرَصٌ» و «مَرَضٌ» در این روایت، احتمال تصحیف را مطرح می‌کند. لذا «توقف مقدس اردبیلی در خصوص پیسی، به دلیل حسنه عبدالله بن سنان درست نیست... به‌ویژه که احتمال تصحیف کلمه «مرض» به «برص» به دلیل نزدیک بودن آن دو در شکل نگارش وجود دارد» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲۳: ۲۹۹ و ۲۹۸). او به نمونه‌ای دیگر نیز اشاره می‌کند، مانند شباهت ظاهری حروف «ذال» و «دال» که باعث وقوع تصحیف در دو کلمه «وَدَى» و «وَدَى» شده است (همان، ۱: ۴۱۶).

با این حال، مرحوم نجفی در برخی موارد، به این عامل تصحیف اشاره نمی‌کند، هرچند می‌توان آن را حدس زد. برای مثال، در روایت «مَنْ سَافَرَ قَصَرَ الصَّلَاةَ وَ أَفْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مُشَيِّعًا لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۲۲۳) در برخی نسخ استبصار (همان، ۱۴: ۲۲۳)، چه‌بسا در «مَشَيِّعًا» و «مَتَّبَعًا» به دلیل کم شدن دندان‌ه حروف و کم و زیاد شدن نقطه‌ها تصحیف رخ داده است.

مرحوم نجفی در نمونه‌های دیگری به منشأ نوشتار در پیدایش تصحیف اشاره می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲۹: ۲۸۳؛ ۱۷: ۱۳۸؛ ۱۴: ۶۰؛ ۱۶: ۱۳۰؛ ۱۷: ۳۸۴؛ ۱۸: ۸۸؛ ۲۱: ۴۴؛ ۲۲: ۴۱۳؛ ۳۹: ۱۱۵، ۲۷۴: ...).

۲-۴-۴. تصحیح اجتهادی محدثان

یکی دیگر از عوامل تصحیف روایات، دشواری فهم بخشی از احادیث است، به این معنا که محدثان به دلیل درنیافتن عمق یا ارتباط حدیث گمان می‌کردند در آن تصحیفی رخ نموده است، در حالی که هیچ شاهد و دلیلی بر این امر وجود ندارد. برای مثال، در

کتاب حجر، یکی از اموری که باعث عدم نفوذ شخص در تبرعات منجز (بخشش‌های قطعی) به بیش از یک‌سوم از اموالش می‌گردد، مرض مُشرف به مرگ است. از نظر برخی، مریض به تمام اموالش می‌تواند تبرع منجز داشته باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۲۰۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۶۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۶۲۰؛ ابن‌زهیره، ۱۴۱۷ق، ۳۰۱) و از نظر برخی دیگر، این تنها می‌تواند به یک‌سوم از اموالش تبرع داشته باشد (حلی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۴۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۴: ۱۵۶). قائلان دیدگاه اول، به روایاتی از جمله روایات عمار ساباطی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۷، ۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۱۹۰) استناد نمودند، مانند روایت او از امام صادق (ع) که فرمود: «الْمَيِّتُ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ الرُّوحُ يُبَيِّنُ بِهِ فَإِنْ قَالَ بَعْدِي فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا التُّلْتُ» «میت به (تصرف در) اموالش تا زمانی که روح در بدنش باشد سزاوارتر است، ولی اگر وصیت کرد که پس از مرگ من، (چنین و چنان کنید)، تنها در یک‌سوم (اموالش) حق دارد» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۴: ۱۲۲).

صاحب جواهر به قرینه روایات مقطوع‌الصدور دیگر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۱۱، ح ۳؛ ۱۷، ح ۲؛ ۴۲، ح ۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۲۹، ح ۶۱؛ ۹: ۱۵۶، ح ۱۹؛ ۱۹۴، ح ۱۳ و...)، مراد از روایات عمار ساباطی را همان یک‌سوم می‌داند و سپس به حدیث فوق اشاره می‌کند: «آنچه در نسخه اصل در الوسائل و الوافی از الکافی وجود دارد عبارت «فَإِنْ تَعَدَّى فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا التُّلْتُ» است و معنای آن این است که اگر میت در وصیت یا تبرعات منجز به بیشتر از یک‌سوم تجاوز کند، تنها یک‌سوم آن (از نظر شرعی) صحیح است» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲۶: ۷۳).

این روایت در الکافی با تحقیق علی‌اکبر غفاری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۸) و در همه نسخ آن با تحقیق پژوهشگران دارالحدیث به جز در یک حاشیه (همان، ۱۴۲۹ق، ۱۳: ۳۳۱)، و در الوافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲۴: ۶۸) چنین آمده است: «فَإِنْ تَعَدَّى فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا التُّلْتُ». اما در حاشیه نسخه‌ای به استنساخ حیدرعلی بن محمد بن حسن شیروانی (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۳: ۳۳۱، پاورقی ح ۷) و کتاب وسائل الشیعه موجود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۹: ۲۷۸)، آمده است: «فَإِنْ قَالَ بَعْدِي فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا التُّلْتُ».

مرحوم نجفی می‌گوید اگر بپذیریم عبارت «فَإِنْ تَعَدَّى...»، کلام معصوم (ع) است، موثقه عمار^۱ دلیلی برای دیدگاه دوم (جواز نفوذ تبرعات منجز یک‌سوم

۱. افراد در سند، الحسن بن محمد، ثقه و واقفی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۱)، ابن‌ابی عمیر، امامی و ثقه (همان، ۳۲۷)، مرازم، امامی و ثقه (همان، ۴۲۴)، عمار ساباطی، ثقه و فطحی مذهب (کشی، ۱۴۰۹ق، ۳۴۵) می‌باشند بنابراین سند روایت موثق ارزیابی می‌شود.

اموال برای مریض مشرف به مرگ) می‌باشد نه حجتی برای دیدگاه اول. او یادآور می‌شود: «گمان من آن است که روایت این‌گونه بوده است، ولی چون فهم آن برای «برخی» دشوار شد، کلمه «تعدی» را به «بعدی» تصحیف کردند و پیش از آن، لفظ «قال» را افزودند» (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۲۶: ۷۳؛ نک: همان، ۸: ۳۰۶).

بنابراین، ابهام در فهم روایت که چگونه می‌توان بین زنده بودن و نفوذ تبرعات منجز تنها به یک‌سوم، جمع کرد، برخی را بر این باور کشاند که لفظ «تعدی» در «فَإِنْ تَعَدَّى» را مصحف «بعدی» بینگارند و برای تناسب معنا، پیش از آن لفظ «قال» را بیفزایند، چون عبارت «فَإِنْ بَعْدِي فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا التُّلُّثُ» بی‌معنا بوده است. طبق این تصحیف و زیاده، شخص تا زنده است می‌تواند نسبت به همه اموالش تبرعات منجز داشته باشد. ولی اگر بگوید پس از مرگم اموالم را چنین وچنان کنید و همه آن را به مؤسسه‌ای خیریه ببخشید، در این صورت نفوذ تبرعش تنها به یک‌سوم محدود می‌شود. این‌گونه مواجهه با حدیث، مثل آن است که برای اصلاح ابرو چشم کور شود. برخی از آن به تصحیح قیاسی یاد نموده و آن را از اسباب اختلاف میان احادیث برشمرده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۴ ق، ۲۹). بنابراین از نظر صاحب‌جواهر یکی از منشأهای تصحیف را باید دشواری فهم حدیث بر پاره‌ای از افراد دانست که منجر به تصحیف اجتهادی شده است.

۲-۵. پیامدها و کاربردهای حدیث مصحف

بعد از بیان منشأهای تصحیف در متن حدیث از نظر صاحب‌جواهر، به تبیین پیامدها و کاربردهای حدیث مصحف از منظر ایشان می‌پردازیم.

۲-۵-۱. پیامدهای تصحیف در احادیث

گشودن باب احتمالاتی بی‌دلیل چون احتمال تصحیف و... بر روی احادیث معصومان(ع) کار ناصوابی است (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۹: ۳۲۵؛ ۱۰: ۱۵۱) و باعث صدمات جبران‌ناپذیری مانند از بین رفتن بخش زیادی از احادیث می‌گردد (همان، ۸: ۳۰۶). غفلت از پیامدهای منفی تصحیف در برخی احادیث، ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد. از این‌رو، مرحوم نجفی این پیامدها را در سه حوزه معنای حدیث، حجیت آن، و معارضه با دیگر احادیث بررسی می‌کند. در این گفتار به این موضوع می‌پردازیم.

الف) پیامدهای تصحیف در حوزه معنای حدیث

از دید مرحوم نجفی پیامدهای تصحیف متن حدیث در حوزه معنای آن را چنین می‌توان برشمرد: از دست رفتن دلالت حدیث (همان، ۷: ۲۳۹؛ ۲۵: ۸۶)، ضعیف شدن دلالت حدیث (همان، ۱۷: ۱۳۸)، از دست رفتن عموم حدیث (همان، ۲۴: ۹۹ و ۹۸)، پیدایش معنایی غیر معروف (همان، ۱۰: ۱۵۱) یا بعید (همان، ۱۲: ۴۳)، محدود یا گسترده شدن دایره موضوع حکم (همان، ۱: ۲۴۶)، ظهور تشویش و اضطراب در متن حدیث (همان، ۱۲: ۲۰۷) و داخل یا خارج شدن حدیثی در مستندات یک حکم شرعی (همان، ۲۸: ۳۱۱).

برای مثال، او در بررسی فرع فقهی زیر به یکی از این پیامدها توجه می‌دهد. او در موضوع کشیدن هفت دلو آب از چاهی که موش در آن افتاده و متفسخ (متلاشی) شده است، بعد از بیان ادله‌ای، به روایت ابوسعید مکاری از امام صادق (ع) اشاره می‌کند که فرمود: «إِذَا وَقَعَتِ الْفَأْرَةُ فِي الْبُئْرِ فَتَسْلَخَتْ فَأَنْزَحَ مِنْهَا سَبْعَ دِلَآءٍ» «چون موش در چاه افتد و متلاشی شود، از آن هفت دلو آب بکش» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۶: ۹۱).

سپس به برخی منتسب می‌کند که گفته‌اند: «گفته شده است: روایت به همین شکل در استبصار و اکثر نسخه‌های تهذیب آمده است، ولی در برخی نسخ تهذیب و در کتاب معتبر «فتسلخت» ثبت است» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۲۴۶). او در ادامه می‌نویسد که ظاهراً تسلخ از مصادیق تفسخ است (همان، ۱: ۲۴۶).

در این جا ذکر چند نکته لازم است:

اولاً تسلخ (کنده شدن پوست) موش یکی از مصادیق تفسخ (از هم پاشیدن) آن است (همان، ۱: ۲۴۶). از این رو، پیامد تصحیف در حدیث، محدود شدن دایره موضوع حکم از «فأرة متفسخ» به «فأرة متسلخ» خواهد بود، چنان‌که برخی اشاره کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۳۳۹). گویا صاحب جواهر این نکته را به پیروی از ایشان نقل کرده است.

ثانیاً در نگاهی دقیق‌تر، همین مثال برای تأثیر منفی تصحیف بر گسترده شدن دایره حکم شرعی نیز استفاده می‌شود، چه به نظر، در نسخه اصلی جواهر الکلام حدیث فوق به صورت «فتسلخت» مضبوط بوده است نه «فتفسخت»، زیرا ناقل قول «قیل»، محمد بن حسن اصفهانی، این‌گونه ثبت کرده است: «وَقَوْلُهُ فِي خَبَرِ أَبِي سَعِيدِ الْمَكَارِيِّ: «إِذَا وَقَعَتِ الْفَأْرَةُ فِي الْبُئْرِ فَتَسْلَخَتْ فَأَنْزَحَ مِنْهَا سَبْعَ دِلَآءٍ»، كَذَا فِي الْإِسْتِصَارِ وَأَكْثَرَ نُسَخِ التَّهْذِيبِ وَفِي بَعْضِهَا وَالْمُعْتَبَرِ فَتَسْلَخَتْ» (همان). بدین‌سان، دایره موضوع حکم شرعی از «فأرة متسلخ» به «فأرة متفسخ» گسترده شده است.

نمونه دیگر از پیامدها تصحیف در معنای حدیث، در فرع فقهی وقت نافله صبح

می باشد مشهور بر این باورند که وقت آن تا طلوع سرخی مشرق امتداد دارد از این رو برخی ادعای اجماع بر آن کردند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۷۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۴۵). یکی از دلایل آن روایت سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) که فرمود: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ قَالَ تَرَكَهُمَا حِينَ تَتْرُكُ الْغَدَاةَ إِنَّهُمَا قَبْلَ الْغَدَاةِ» «از دو رکعت پیش از فجر پرسیدم فرمود آن دو را تا ترک نماز صبح به جا آور زیرا آن دو پیش از نماز صبح است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۳۳)

این حدیث در نسخه الوافی ابن چین آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ قَالَ تَرَكَهُمَا حِينَ تَتْرُكُ الْغَدَاةَ إِنَّهُمَا قَبْلَ الْغَدَاةِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۱۶). مرحوم نجفی از اشکالاتی که بر این دیدگاه وارد می کند این است که در نسخه در دسترس بنده که در صد حکایت مطلب از خط شیخ آمده است «حین تنزل» می باشد که در این صورت هیچ دلالتی در روایت بر امتداد مشهور وجود ندارد و معنای حدیث این می باشد که معصوم با عارض شدن فجر، به دو رکعت نافله دستور می دهد (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۲۴۶).

ب) پیامد تصحیف در حوزه حجیت

پیامد تصحیف در حوزه حجیت، ساقط شدن حجیت و مؤید بودن حدیث مصحّف است. مرحوم نجفی در مواردی به این پیامد اشاره می کند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱۳: ۱۵۶؛ ۱۵: ۵۲۴؛ ۲۶: ۷۳). برای نمونه، درباره کراهت به دست داشتن انگشتر آهنی به طور کلی، و در نماز با کراهت شدیدتر، این مکاتبه را می آورد: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) يَسْأَلُهُ عَنِ الْفِصِّ الْخُمَاهَنِ هَلْ تَجُوزُ فِيهِ الصَّلَاةُ إِذَا كَانَ فِي إِصْبَعِهِ فَكَتَبَ الْجَوَابَ فِيهِ كَرَاهِيَةً أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ» «آیا نماز گزاردن با انگشتر آهنی در دست جایز است؟ پس پاسخ را در همان مکاتبه نگاشت: مکروه است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۸۳، ۴۸۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۴۲۰، ۴۲۱).

مرحوم نجفی یادآور می شود که در برخی نسخ به جای «الْخُمَاهَنِ» (آهن چینی) «الجوهر» ثبت است. او با قبول این تصحیف، مؤید بودن این روایت را نسبت به کراهت نماز با انگشتر آهنی نمی پذیرد: «ولی در یک نسخه به جای «الخماهن»، «الجوهر» آمده است که در این صورت، روایت از مؤید بودن (حکم کراهت نماز با انگشتر آهنی) ساقط می شود» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۸: ۲۶۵). صاحب جواهر در نمونه های

۱. برخی گفتند این واژه، واژه ای فارسی بوده و به معنای آهن چینی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۰: ۲۵۶).

دیگری نیز پیامدهای تصحیف در حوزه حجیت را بیان می‌کند (همان، ۲: ۱۹؛ ۳: ۴۵۲؛ ۱۴: ۱۴۱؛ ۲۳: ۲۹۹؛ ۴۳: ۲۱۵).

ج) پیامد تصحیف در معارضه احادیث با یکدیگر

پیامد تصحیف در عرصه معارضه احادیث با یکدیگر، ایجاد تعارض و تناقض در روایات است. صاحب جواهر به هردو مورد اشاره می‌کند (همان، ۲: ۱۹؛ ۳: ۴۵۲؛ ۱۴: ۱۴۱؛ ۲۳: ۲۹۹؛ ۴۳: ۲۱۵). برای نمونه، در فرع فقهی تقسیم دیه زبان، در از بین رفتن ادای هر حرف در شخص مجنئی علیه، در اینکه دیه به ۲۸ قسمت تقسیم گردد یا ۲۹ قسمت اختلاف نظر است، چه در تعداد حروف الفبا اختلاف هست. اجماع منقول بیانگر ۲۸ حرف است (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۷: ۱۳۳) و روایت سکونی هم به آن دلالت دارد (همو، ۱۴۰۷ق، ۱۰: ۲۶۳). از دید مرحوم نجفی احتمال اینکه عدد ۲۸ در حدیث سکونی از غیر معصوم باشد بعید یا ممتنع است (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۸: ۲۶۵). او می‌گوید در کشف اللثام برای این مطلب (که عدد در روایت از امام (ع) است) به روایت عبدالله بن سنان تنصیب می‌شود (اصفهانى، ۱۴۱۶ق، ۱۱: ۳۴۸). او از امام صادق (ع) می‌پرسد: شخصی با عصا بر سر مردی می‌کوبد. آن مرد در اثر این ضربه تلفظ کلمات برایش سنگین می‌گردد. حکم این مسئله چیست؟ امام (ع) می‌فرماید: «يُعْرَضُ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ فَمَا أَفْصَحَ مِنْهَا فَلَا شَيْءَ فِيهِ وَمَا لَمْ يُفْصَحْ بِهِ كَانَ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ وَهِيَ ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا». «حروف الفبا به او پیشنهاد می‌شود (که بگوید) پس هر حرفی را که بدون ابهام گفت؛ دیه ندارد، ولی هر حرفی را که مبهم ادا نمود؛ دیه دارد و آن حروف، بیست و هشت حرف است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۱۱۲).

مرحوم نجفی یادآور می‌شود که روایت در نسخ معتبر الکافی و التهذیب عدد «تسعة وعشرون» است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۳۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰: ۲۶۳) نه «ثمانية وعشرون»: «اما روایت عبدالله بن سنان توانایی معارضه با دیگر ادله را ندارد، به‌ویژه که محتمل است که آن، از راوی باشد» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۸: ۲۶۵). او خاطر نشان می‌نماید که روایت ابن سنان نمی‌تواند با روایت دیگر (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰: ۲۶۳) و نیز نظر مشهور بین اصحاب در ۲۸ حرف دانستن حروف الفبا معارضه کند، زیرا چه بسا برای راوی تصحیف شنیداری رخ داده و او کلمه «تسعة» را به جای «ثمانية» شنیده باشد. بنابراین، روایت مصحّف به دلیل تصحیف، توان معارضه با دیگر حجت‌ها را ندارد.^۱

۱. به وجود آمدن توجیهاات نامناسب یکی از پیامدهای تصحیف در غیر حدیث است (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۵: ۱۲) و نباید از این پیامد در حدیث مصحّف غفلت ورزید ولی چون صاحب جواهر به آن در مقوله

۲-۵-۲. کاربردهای حدیث مصحف

به نظر صاحب جواهر نه تنها در موارد اندکی، تصحیف به دلیل قراین بیرونی مضر نیست (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۱: ۴۱۵)، بلکه کاربردهایی نیز دارد، از جمله: یافتن ادله برای سنن، همراه با شاهد و داعی (همان، ۱: ۴۱۶)، استفاده حداکثری برای ادله سنن (همان، ۴: ۳۳۹؛ ۹: ۲۳۴)، و بهره‌وری در جمع بین نسخ و ادله (همان، ۸: ۵۱). برای نمونه، ایشان با توجه به روایت استحباب وضو بعد از خروج ودی، می‌پذیرد که بنا بر احتمال تصحیف در ودی و وُدی، می‌توان به استحباب وضو بعد از خروج ودی نیز قائل شد، هر چند در این باره روایتی نرسیده باشد: «مستحب دانستن وضو بعد از ودی، با توجه به نزدیکی دو کلمه «وُدی» و «وَدی» در کتابت، وجیه است. بنابراین، به‌طور طبیعی برخی عبارات عالمان امامیه و بعضی روایات درباره ودی بوده است (همان، ۱: ۴۱۶).

توضیح سخن این‌که، درباره استحباب وضو بعد از وُدی (آب غلیظ بعد از بول) روایاتی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۰) وجود دارد. همچنین گویا صاحب جواهر به سخنانی از عالمان امامیه درباره این استحباب دست یافته است. از سویی، به اعتقاد او می‌توان در تسامح در ادله سنن، بر فتوای پیشینیان اکتفا نمود (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۲: ۵۷). نیز وُدی و وُدی (آب بعد از منی) در کتابت، تنها در یک نقطه تفاوت دارند. همه این موارد ایشان را به این باور کشاند که می‌توان سبب استحباب وضو بعد از وُدی را برداشت کرد. به نظر می‌رسد شاهد آن، نگذاشتن نقطه بر کلمات در رسم الخط عربی قدیم (مهدوی‌راد و دلبری، ۱۳۹۰، ۲۴) و تشابه دو کلمه «وُدی» و «وَدی» است.

۲-۶. قراین شناسایی و کشف آن

شناسایی تصحیفات در برخی موارد که باعث خنده شنوندگان می‌شود (اصفهان‌ی، ۱۴۱۲ق، ۶)، گویا کار آسانی به نظر برسد، ولی با گستردگی تصحیفات به‌طور کلی (صفندی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۸)، و در روایات به‌طور خاص، تا آنجا که کتاب‌هایی درباره آن نگاشته شده است (همان، ۱۵)، در پاره‌ای موارد نه تنها کار آسانی نبوده است (دلبری، ۱۳۹۱ ش، ۲۷۸)، بلکه نیازمند عالمان فرهیخته می‌باشد تا با بیان قراینی، تصحیفات را کشف نمایند و راه را بر تصحیحات هموار سازند. به‌علاوه، بیان این قراین ممکن است در کشف دیگر تصحیفات هم به کار آید.^۱

حدیث اشاره ننموده، نگارنده نیز به آن نپرداخت.

۱. البته باید این مهم را در دو مرحله پیگیری کرد مرحله اول: امکان تصحیف یا قراین تصحیف؛ مرحله دوم: راه‌های شناخت متن صحیح. از موارد مرحله اول می‌توان به ناسازگاری با قواعد نحوی، خالی بودن

مرحوم نجفی به قرآینی برای کشف تصحیفات اشاره می‌کند که عبارت‌اند از:

الف) مخالفت با سیاق

یکی از قراین کشف تصحیفات در روایات، ناسازگاری یک بخش از روایت با سیاق حدیث است. برای نمونه، صاحب جواهر در فضیلت مسجد کوفه و نماز در آن به دو روایت ذیل اشاره می‌کند:

الفضیه: «قَالَ أَبُو بَصِيرٍ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ نَعْمَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفٌ وَصِيٍّ وَ مِنْهُ فَارَ التَّنُورُ وَ فِيهِ نُجْرَتِ السَّفِينَةِ مِمْنَتُهُ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ وَسَطُهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مَيْسَرَتُهُ مَكْرٌ يَعْنِي مَنَازِلَ الشَّيْطَانِ» «چه خوب مسجدی است مسجد کوفه، چه در آن هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر نماز خواندند و از آنجا آب به شدت از تنور جوشید و در آنجا کشتی نوح لنگر انداخت. سمت راست آن رضوان الهی، میانه آن باغی از باغ‌های بهشت و سمت چپ آن مکر یعنی منازل شیاطین است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۳۱).

الکافی: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَعْمَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ... وَ مَيْسَرَتُهُ مَكْرٌ فَقُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٍ مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ مَكْرٌ قَالَ يَعْنِي مَنَازِلَ السُّلْطَانِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۴۹۲).

او مراد از سلطان و شیطان را به یک معنا می‌داند، زیرا از برخی نقل شده است مراد از آن، بازارها (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۴: ۳۴۹) یا کاخ امارتی است که در سمت چپ مسجد کوفه‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۷: ۳۲۲) و هردو منزلگاه شیطان‌اند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱۴: ۱۴۱). وی در ادامه می‌گوید: «ولی عبارت «منازل شیاطین در سمت چپ مسجد کوفه»، در میانه مدح مسجد کوفه سازگاری ندارد؛ شاید مراد به سلطان، سلطان حق در هنگام ظهورش باشد، ولی برخی از نساخ آن را به شیطان تغییر دادند و برخی از «مکر»ها حق است؛ مانند: آیه قرآن که می‌فرماید: «و مکر کردند و خداوند مکر کرد» یا غیر آن» (همان، ۱۴: ۱۴۱).

از آن‌جا که سیاق روایت، مدح مسجد کوفه است، پس مراد از سلطان، سلطان حق در هنگام ظهور می‌باشد و «شیطان» تصحیف ناساخان از کلمه «سلطان» است، به‌ویژه

اصول روایی... اشاره کرد و از موارد مرحله دوم می‌توان مخالفت با سیاق، مراجعه به منابع معتد، هم‌سویی تصحیح با لغت و... را نام برد و چون این موارد از سویی علامت امکان تصحیف هستند و از سویی دیگر راه علاج آن، و همچنین مرحوم نجفی در این موارد نمونه‌های اندک به دست داده است از این‌رو به جهت عدم تکرار همه این موارد را ذیل قراین شناسایی و کشف بیان کردیم.

که کتابت دو کلمه «شیاطین» و نیز «شیطان» در برخی نقل‌ها (صدوق، ۱۴۰۶ق، ۳۰)، با کتابت «سلطان» بسیار نزدیک است.

ب) ناسازگاری با قواعد نحوی

یکی از قراین شناسایی تصحیفات ناسازگاری با قواعد نحوی است. صاحب جواهر در یک مورد به این مهم اشاره می‌کند. او در فرع فقهی شرایط مطهر بودن خورشید، روایت عمار ساباطی از امام صادق (ع) را می‌آورد: «... إِنْ كَانَتْ رَجُلَكَ رَطْبَةً أَوْ جَبْهَتَكَ رَطْبَةً أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ مِنْكَ مَا يُصِيبُ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ الْقَذِرَ فَلَا تُصَلِّ عَلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الْقَذِرِ وَإِنْ كَانَ غَيْرُ الشَّمْسِ أَصَابَهُ حَتَّى يَيْسَ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ» «اگر پایت یا پیشانی‌ات یا غیر آن مرطوب است و مکان نجس به آن می‌رسد پس در آن نماز نخوان هر چند غیر خورشید آن را خشک کرده باشد، زیرا آن، جایز نیست» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۳، ۲۷۲).

سپس به کلام برخی اشاره می‌کند که گفتند: «در نسخ مورد اعتماد، «وَإِنْ كَانَ عَيْنُ الشَّمْسِ أَصَابَتْهُ» آمده است. بنابراین، «إِنْ» وصلیه است و این مطلب نص است بر باور ما بر اینکه خورشید، مطهر زمین نیست و چه بسا در برخی نسخ التهذیب «غَيْرُ الشَّمْسِ أَصَابَهُ» آمده است که گویا تصحیف است» (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۶: ۲۳۲).

صاحب جواهر بعد از بیان این مطلب از برخی که «عَيْنُ» مصحف از سوی نسخ است نه «غَيْرُ» (اصفهانى، ۱۴۱۶ق، ۱: ۴۵۹)، این قرینه را می‌آورد: مذكر آمدن ضمير فعل «أصاب» در «عَيْنُ الشَّمْسِ أَصَابَهُ» (که به باور فیض درست است)، درستی نسخه «غَيْرُ الشَّمْسِ أَصَابَهُ» را تأیید می‌کند، زیرا اگر سخن فیض درست می‌بود (و نسخه صحیح «عَيْنُ الشَّمْسِ أَصَابَهُ» بود)، باید فعلش مؤنث می‌آمد. بنابراین، (بر اساس نسخه «غَيْرُ الشَّمْسِ أَصَابَهُ») ذیل روایت با صدر حدیث (مطهریت خورشید) ناسازگار نیست، بلکه مؤکد آن است (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۶: ۲۵۷).

در قضاوت بین سخن فیض کاشانی (تصحیف بودن «غَيْرُ») و سخن مرحوم نجفی (تصحیف بودن «عَيْنُ»)، باید سخن صاحب جواهر را درست شمرد، زیرا اگر سخن فیض کاشانی صحیح باشد، باید به جای «أَصَابَهُ»، «أَصَابَتْهُ» می‌آمد (اصفهانى، ۱۴۱۶ق، ۱: ۴۵۹)، زیرا اگر فاعل، ضمیر باشد، لازم است فعل با علامت تأنیث همراه گردد، هر چند فاعل مؤنث مجازی باشد، مانند «الشَّمْسُ طَلَعَتْ» (ابن‌مالک، بی‌تا، ۱: ۲۶۶؛ ابن‌حاجب، بی‌تا، ۱: ۵۲۸؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۴ش، ۱۹۶؛ جامی، بی‌تا، ۲: ۱۵۱؛ سیوطی،

بی تا، ۱۵۹؛ مدنی، بی تا، ۱۶۲). در این باره اختلافی بین نحویان بصره و کوفه نیست.^۱ از سوی دیگر، بر اساس نظر فیض کاشانی، امام معصوم (ع) متناقض سخن گفته است، زیرا امام صادق (ع) در آغاز کلامشان از مطهریت خورشید گفته و در انتها فرموده است خورشید پاک کننده نیست. شأن غیر معصوم از این تناقض گویی بر کنار است تا چه رسد به معصوم (ع).^۲

ج) مقایسه روایات هم‌مضمون با یکدیگر، تعدد روایات، خالی بودن اصول روایی

از قراین شناسایی تصحیفات می‌توان به سه قرینه اشاره کرد: سنجش روایات مشابه با همدیگر (مهدی‌راد و دلبری، ۱۳۹۰، ش ۳۶)، باور به این که روایت به ظاهر مصحف در واقع متعدد است،^۳ و خالی بودن روایات از قسمت تصحیف شده، با مراجعه به منابع روایی معتمد (همان، ۳۳). مرحوم نجفی به این سه اشاره دارد (نجفی، ۱۳۶۲، ش ۴: ۲۷۰، ۳۳۹؛ ۵: ۱۹۷؛ ۱۲: ۳۵۰؛ ۲۲: ۴۱۳). برای نمونه، او در این فرع فقهی که آیا معادن جزء انفال است یا نه، بعد از بیان اختلاف دیدگاه در این باره (همان، ۱۶: ۱۲۹) می‌گوید برخی بر این باورند که معادن به صورت مطلق از انفال و ملک امام معصوم (ع) است (مفید، ۱۴۱۳، ۲۲۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۳۸؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۱۴۱۹؛ دیلمی، ۱۴۰۴، ۱۴۰). اینان به روایاتی مانند موثق اسحاق بن عمار^۴ استناد می‌کنند که از امام صادق (ع) درباره انفال پرسید و ایشان فرمود: «... كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَالْمَعَادِنُ مِنْهَا...» «هر زمینی که صاحب ندارد و معادن از آن است» (قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۵۴).

صاحب جواهر درباره این روایت می‌گوید: «موثق اسحاق بن عمار با توجه به این که در برخی از نسخ «منها» به «فیها» تبدیل شده است، از اطلاق خارج می‌شود، زیرا احتمال دارد ضمیر به کلمه «زمین» برگردد... آری، گاهی خالی بودن روایات در اصول معتبر با کثرت آنان که متعرض معادن شدند، نسخه «فیها» را تأیید می‌کند» (نجفی،

۱. این مسئله در مسائل اختلافی بین نحویان بصره و کوفه کتاب ابن‌نباری نیامده است (ابن‌نباری، بی تا، سراسر) و در یک مورد بر اتفاق نظر استعمال همه عرب بر این مسئله نیز اشاره شده است (همان، ۲: ۳۶۵).
۲. صاحب‌جواهر در نقد برخی از احادیث این گونه گفته است «... فِي عَدَمِ إِزْتِیَاطِ بَعْضِهِ بِبَعْضِ الَّذِي لَا يَلِيْقُ بِغَيْرِ الْإِمَامِ فَضْلاً عَنْهُ (ع)...» (نجفی، ۱۳۶۲، ش ۷: ۴۱۴).
۳. مانند روایت «... الْأَصْبَحُ بْنُ ثَابِتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ جَدَّدَ/حَدَّدَ/أَحَدَدَ قَبْرًا...» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۵۹ و ۴۶۰) صاحب‌جواهر درباره آن گوید: «... يُكْفَى فِي ثُبُوتِ الْكَزَاهَةِ كَوْنُ ذَلِكَ أَحَدَ الْأُمُورِ الْمَذْكُورَةِ سَيِّمًا مَعَ إِحْتِمَالِ صِحَّةِ مَا ذَكَرَهُ أَوْلِيكَ الْأَفْضَلِ جَمِيعِهِ وَتَعَدُّدِ الرِّوَايَةِ وَ لَعَلَّهُ لَذَا قَالَ فِي الدَّرُوسِ «وَيَكْرَهُ تَجْدِيدَهُ بِالْحَجِيمِ وَالْحَاءِ وَالْخَاءِ»...» (نجفی، ۱۳۶۲، ش ۴: ۳۳۹).
۴. همه راویان سند ثقه هستند ولی مذهب ابان بن عثمان، ناووسی (کشی، ۱۴۰۹، ۳۵۲) و مذهب اسحاق بن عمار، فطحی (طوسی، ۱۴۲۰، ۳۹) می‌باشد.

۱۳۶۲ش، ۱۶: ۱۳۰). از دید صاحب جواهر خالی بودن روایات زیادی در موضوع معادن در اصول و منابع معتمد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۳۹، ۵۴۶؛ ۲: ۳۷۴؛ ۴: ۴۴۲؛ ۵: ۲۹۰ و...)، مؤید و قرینه‌ای است که «منها» در حدیث علی بن ابراهیم قمی، تصحیف شده «فیها» می‌باشد و نمی‌توان مؤثق علی بن ابراهیم قمی را دلیلی دانست بر ادعای کسانی که معادن را از انفال می‌دانند.

د) توجه به سؤال راوی، به وجود آمدن معنایی غیر مشهور یا بعید

از قرائن شناسایی تصحیف، توجه به سؤال راوی، هر چند در حدیث دیگر و به وجود آمدن معنایی غیر مشهور یا بعید است. برای مثال، مرحوم نجفی در فرع فقهی بالاتر نبودن محل سجده بیش از ضخامت یک خشت (تقریباً به اندازه چهار انگشت بسته)، به روایت عبدالله بن سنان اشاره می‌نماید که از امام صادق (ع) در این باره پرسید و ایشان فرمود: «إِذَا كَانَ مَوْضِعُ جَبْهَتِكَ مُرْتَفِعًا عَنِ مَوْضِعِ بَدَنِكَ قَدَرُ لَبْنَةٍ فَلَا بَأْسَ» «اگر جای پیشانی از جای بدن به اندازه یک خشت مرتفع باشد، اشکال ندارد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۱۳).

مرحوم نجفی بعد از بیان حدیث، احتمال تصحیف «بَدَنِكَ» از کلمه «يَدَيْكَ» را از برخی نقل می‌نماید (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۴: ۸۸) و به همین سؤال عبدالله بن سنان در حدیثی دیگر اشاره می‌کند: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ مَوْضِعِ جَبْهَةِ السَّاجِدِ أَيَكُونُ أَرْفَعُ مِنْ مَقَامِهِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ لِيَكُنْ مُسْتَوِيًا» «عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم آیا محل سجده می‌تواند بالاتر از محل ایستادن باشد. حضرت فرمود: نه، البته باید برابر باشد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۸۵).

صاحب جواهر سپس می‌گوید: «همراه با این که (روایت با کلمه «یدیک») باعث می‌گردد که روایت بر امری غیر معروف حمل شود... افزون بر آن که شاید سؤال خود عبدالله از امام در روایت صحیح دیگری، بر درستی نسخه «بدنک» شاهد شود» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱۰: ۱۵۲ و ۱۵۱؛ برای نمونه‌های دیگر نک: همان، ۳: ۵۷؛ ۱۲: ۴۳).

ایشان به دو نکته اشاره می‌کند:

اول این که سؤال عبدالله بن سنان در این حدیث را قرینه‌ای بر نادرستی احتمال «يَدَيْكَ» در روایت دیگر عبدالله بن سنان دانسته و آن را قرینه‌ای در رد احتمال «يَدَيْكَ» از برخی (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۴: ۸۸)، مطرح کرده است، زیرا سؤال از محل ایستادن، به

پاسخ امام (ع) به بدن نمازگزار نزدیک‌تر است تا به دو دست در حال سجده. دوم این که پذیرش کلمه «يَدَيْكَ» باعث قبول معنایی غیر مشهور از حدیث می‌شود، چه مقصود حدیث، جواز ارتفاع محل پیشانی نسبت به دست‌ها به اندازه ضخامت یک خشت (تقریباً به اندازه چهار انگشت بسته) است، در حالی که در آن زمان برای سجده پیشانی را بر زمین می‌نهادند و محل آن و محل دو دست ارتفاعی نداشته است.

ه) ناهمسویی با لغت

یکی از قرائین کشف تصحیف ناهمسویی با لغت است. مرحوم نجفی تنها در یک نمونه به این مهم اشاره می‌کند. او در فرع فقهی کراهت تنها ایستادن مأموم در یک صف بدون هیچ عذری، بعد از بیان اجماع منقول و عدم خلاف (عاملی، ۱۴۱۱ق، ۴: ۳۴۵)، به روایت سکونی استناد می‌کند که پیامبر (ص) به امام علی (ع) فرمود: «لَا تَكُونَنَّ فِي الْعَيْكَلِ قُلْتُ وَ مَا الْعَيْكَلُ قَالَ أَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ الصُّفُوفِ وَ حَدَّكَ» «عیکل نباش! گفتم: عیکل چیست؟ فرمود: اینکه (در نماز جماعت) پشت همه صف‌ها به تنهایی (در یک صف) نمازگزاری» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۸۲ و ۲۸۳).

مرحوم نجفی گوید در برخی نسخ این حدیث واژه «الْعَيْكَل» ثبت است، ولی به دو دلیل، نبودن واژه «الْعَيْكَل» یا «الْعَيْكَل» در کتب لغت مضر نیست،^۱ زیرا اولاً در حدیث تفسیر آن به «أَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ الصُّفُوفِ وَ حَدَّكَ» آمده است (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱۶: ۱۳۰). ثانیاً در برخی نسخ مجمع البحرین «الْفَسْكَل» آمده است، به معنای اسبی که در مسابقه از همه عقب افتاده است. این معنا با محل بحث ما تناسب دارد (همان).

با وجود این، در نسخه در دسترس از مجمع البحرین آمده است:

«در حدیث (نماز) جماعت (آمده است): در عثکل نماز نخوان! گفتم: عثکل چیست؟ این که (در نماز جماعت) پشت همه صف‌ها به تنهایی (در یک صف) نماز گزاری. در نسخه‌ای، واژه «نِسْکَل» آمده است. جوهری گوید: نِسْکَل اسبی است که در مسابقه از همه عقب افتاده است» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۵: ۴۱۹).

در این جا سه نکته شایان توجه است:

اولاً در نسخه در دسترس طریحی، واژه «الْعَيْكَل» آمده است و صاحب جواهر آن را ضبط اصلی حدیث می‌داند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۱۳: ۲۶۷).

ثانیاً در نسخه صاحب جواهر از مجمع البحرین واژه «الْفَسْكَل» آمده، که درست‌تر از

۱. برخی بر نبودن معنایی برای «العثکل» و «العثکل» در کتب لغت شهادت دادند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۵: ۱۱۷).

نسخه‌ای است که در دسترس محقق مجمع البحرین بوده است، زیرا در کتاب الصحاح جوهری (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۵: ۱۷۹۰) و به اجماع لغویان (ابوعبید، ۱۹۹۰م، ۱: ۲۸۲؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ۲: ۱۱۲۵، ۳: ۱۲۷۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۰: ۲۳۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۹۱؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ۷: ۱۶۳؛ همو، بی تا، ۶: ۱۷۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۵۸۹؛ ...) «الْفُسْکَل» اسبی است که در مسابقه آخر شده است نه «النُّسْکَل»^۱.
ثالثاً به دلیل همسویی واژه «الْفُسْکَل» با آنچه لغویان گفته‌اند، واژه‌های «العُکَل» و «العُکَل» در حدیث مصحف‌اند.

(و) عدم انجبار تصحیف به کمک فتوای اصحاب

از قرائن شناسایی کلمه مصحف از غیر آن، انجبار فتوای اصحاب از نسخه و کلمه غیر مصحف است. مرحوم نجفی در فرع فقهی حداقل آب برای ازاله بول بر مخرج که دو برابر ادرار بر مخرج است، این قرینه را بررسی کرده است. در این فرع، در روایتی از نشیط بن صالح، امام صادق (ع) فرمود: «مِثْلًا مَا عَلَى الْحَشْفَةِ مِنَ الْبَلَلِ» (دو برابر تری و نمناکی که بر سر آلت است) (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۴۹). در مقابل، روایتی دیگر از همین راوی، یعنی نشیط منقول است که معارض روایت بالاست و امام صادق (ع) فرموده است: «يُجْزَى مِنَ الْبَوْلِ أَنْ تَغْسِلَهُ بِمِثْلِهِ» (در (تطهیر) ادرار، (آب) به یک برابر نمناکی (سر آلت) مجزی است) (همان، ۱: ۴۹، ۵۰).

مرحوم نجفی درباره احتمال تصحیف در این دو روایت می‌گوید: «بلکه این احتمال وجود دارد که روایت «بمثلیه» بوده و حرف «یاء» توسط ناسخان حذف شده است، ولی احتمال عکس آن در روایت اول به اینکه «الف» را در «مثلاً» افزودند؛ بسیار بعید است، زیرا روایت اول، منجبر به فتوای اصحاب است کسانی که احادیث را گزارش کردند» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱۹؛ برای نمونه دیگر نک: همان، ۱۰: ۱۵۱). او احتمال تصحیف در روایت دوم را می‌دهد و احتمالش در روایت اول را بسیار دور می‌داند، چه حدیث اول منجبر به فتوای عالمان امامیه است (مفید، ۱۴۱۳ق، ۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۱۱؛ دیلمی، ۱۴۰۴ق، ۳۳) که روایات از آنان صادر شده است، اما روایت دوم چنین پشتوانه‌ای ندارد. در روایت دوم، احتمالاً در اصل «بمثلیه» ثبت بوده است، اما حرف «یاء» به دلایلی مانند فشرده‌نویسی (شبییری، ۱۳۸۲، ۷: ۳۵۴) افتاده است.

۱. واژه «النسکل» در هیچ کتاب لغتی نیامده است.

ز) ناهمسویی تصحیف با نسخه معتبر و کثرت نسخ

از قرائن شناسایی تصحیفات مطابقت و مقایسه نسخ با یکدیگر است (مهدوی‌راد و دلبری، ۱۳۹۰ ش، ۲۹). از نظر صاحب جواهر در مراجعه به نسخه‌ها نسخه معتبر (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۱۷: ۳۸۴، ۴۳: ۲۳). و کثرت نسخ (همان، ۱۳: ۱۵۶؛ ۳۹: ۱۱۵) برای کشف تصحیفات راهگشاست، به این معنا که اگر امر دایر شد بین تصحیف کلمه‌ای در نسخه معتبر یا غیر معتبر، نسخه معتبر برای تصحیح اولویت دارد. نیز اگر امر دایر شد بین تصحیف کلمه‌ای در نسخه‌ای شاذ و نادر در برابر کثرت دیگر نسخه‌ها به‌طور طبیعی باید پذیرفت که احتمال تصحیف در نسخه شاذ بیشتر است. برای نمونه، در فرع فقهی جواز استنابه از مغمی علیه (انسان بی‌هوش) در طواف و رمی جمرات، برخی (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۵: ۱۷۰) به روایت حریز از امام صادق (ع) اشاره کرده‌اند: «الْمَرِيضُ الْمَغْلُوبُ وَالْمُغْمَى عَلَيْهِ يُرْمَى عَنْهُ وَيُطَافُ بِهِ» «مريض مغلوب است و بی‌هوش به نیابتش رمی، و برای طواف حمل می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۲۳). اما برخی دیگر پذیرفته‌اند که به نیابت از بی‌هوش باید رمی جمرات کرد، ولی باید او را برای طواف حمل نمود، زیرا طواف واجب است و رمی جمرات سنت (مفید، ۱۴۱۳ق، ۴۴۷).

مرحوم نجفی می‌گوید: «در نسخه معتبر و موجود التهذیب عبارت «یطاف عنه» آمده است. آری، در هامش مکتوب است که در نسخه‌ای «یطاف به» است، ولی ظاهراً نسخه معتبر ارجح است، زیرا طواف بی‌هوشی که طهارت ندارد بی‌وجه است» (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۱۷: ۳۸۴). عبارت «یطاف عنه» در نسخه معتبر تهذیب الأحکام آمده است و از آنجا که انسان بی‌هوش نمی‌تواند طهارت داشته باشد، این نسخه، به‌عنوان کلام معصوم (ع) در اولویت قرار می‌گیرد. صاحب جواهر در این مورد و موارد دیگر (همان، ۱۳: ۱۵۶؛ ۳۹: ۱۱۵؛ ۴۳: ۲۳)، با سنجش نسخ گوناگون، به شناسایی تصحیفات در متن احادیث می‌پردازد.^۱

۳. نتیجه‌گیری

- ۱- از نظر صاحب جواهر اصل بر عدم تصحیف در متن احادیث است.
- ۲- منشأهای تصحیف در متن حدیث از منظر ایشان به کاتب، گفتار، نوشتار و

۱. گویا بتوان در شناسایی تصحیف قرائن دیگری را به صاحب جواهر نسبت نمود که عبارتند از: کلام بزرگان (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۹: ۳۲۶؛ ۱۴: ۶۰)، روشن بودن تصحیف به گونه‌ای که نیاز به استدلال ندارد (همان، ۱۸: ۲۹۸) عدم موافقت نمودن دیگران - البته این سخن را در غیر حدیث گفته است - (همان، ۱۵: ۱۳۲).

تصحیح اجتهادی محدثان برمی‌گردد.

۳- به نظر مرحوم نجفی پیامدهای تصحیف در متن حدیث عبارت‌اند از فقدان یا ضعف دلالت حدیث، از دست رفتن عموم حدیث، ظهور معنایی غیر معروف یا بعید، تأثیر بر دایره موضوع حکم شرعی، ظهور تشویش و اضطراب در حدیث، داخل یا خارج شدن حدیث در مستندات حکم شرعی، از میان رفتن حجیت حدیث، و تعارض و تناقض در روایت.

۴- کاربردهای حدیث مصحّف در نگاه صاحب‌جواهر عبارت‌اند از پیدا نمودن و استفاده حداکثری برای ادله سنن و بهره‌وری در جمع بین نسخ و ادله.

۵- از نظر صاحب‌جواهر قراین شناسایی تصحیف در متن احادیث عبارت‌اند از مخالفت با سیاق، ناسازگاری با قواعد نحوی، مقایسه و مطابقت دادن روایات هم‌مضمون با یکدیگر، تعدد روایات، خالی بودن اصول روایی معتبر از بخش تصحیف، توجه به سؤال راوی، به وجود آمدن معنایی غیر مشهور یا بعید، ناهم‌سویی تصحیف با لغت، عدم انجبار تصحیف به کمک فتوای اصحاب، ناهم‌سویی تصحیف با نسخه معتبر و کثرت نسخ.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة، طبقات اعلام الشيعة، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۳۰ق.
- ابن اثیر، مبارک، النهاية، تحقیق: محمود محمد طنّاحی و طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن انباری، عبدالرحمن، الانصاف فی مسائل الخلاف، بیروت، المكتبة الرضوية، بی‌تا.
- ابن حاج، عثمان، الايضاح، تحقیق: ابراهیم محمد عبدالله، دمشق، دار سعدالدین، بی‌تا.
- ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، تحقیق: ابراهیم زبیب و دیگران، بیروت، بی‌تا.
- ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
- ابن زهره، حمزة، غنية النزوع، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ق.
- ابن سیده، اسماعیل، المحکم، تحقیق: عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- _____، المخصّص، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن مالک، محمد، شرح الکافیة الشافعیة، تحقیق: عبدال موجود و معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
- ابن هشام، عبدالله، شرح شذور الذهب، تهران، دار الکوخ، ۱۳۸۴ش.
- ابوعبید، قاسم، الغریب المصنّف، تونس، بیت الحکمة، ۱۹۹۰م.
- اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، تحقیق: آقامجتبی عراقی و دیگران، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

- ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- استرآبادی، محمدجعفر، لب اللباب، تحقیق: محمداقبر ملکیان، تهران، اسوه، ۱۳۸۸ش.
- اسطیری، جمال، التصحیف و اثره فی الحدیث و الفقه، مکه، دار طیبه، بی تا.
- اصفهانسی، حمزه، التنبیه علی حدوث التصحیف، تحقیق: محمد اسعد طلس، بیروت، دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲ق.
- اصفهانسی، محمد، کشف اللثام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
- بحرانسی، یوسف، الحدائق، تحقیق: محمدتقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
- جامسی، عبدالرحمن، شرح ملاحامی، تحقیق: احمد عزو عنایة و علی محمد مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- جوهری، اسماعیل، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، معرفة علوم الحدیث، تحقیق: السید معظم حسین، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۳۹۷ق.
- حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حلی، حسن، تذکرة الفقهاء، تحقیق: گروه پژوهش موسسه آل البيت (ع)، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام، تحقیق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- دالوند، یاسر، «چند قاعده در کشف تصحیفات متون»، آینه میراث، شماره ۶۲، بهار و تابستان ۱۳۹۷ش، صص ۲۱۴-۱۸۵.
- دلبری، سیدعلی، آسیب شناسی فهم حدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱ش.
- دیلمی، حمزه، المراسم العلویة، تحقیق: محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
- سیستانی، علی، الرافد فی علم الأصول، تقریر: سیدمنیر سیدعدنان القطیفی، قم، لیتوگرافی حمید، ۱۴۱۴ق.
- سیوطی، عبدالرحمن، البهجة المرضیة، قم، اسماعیلیان، چاپ نوزدهم، بی تا.
- شیرازی، سیدمحمد جواد، تصحیف و تحریف، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- شوشتری، محمدتقی، النجعة فی شرح اللعنة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق، بی تا.
- شهید اول، محمد، الدروس، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- شهیدثانی، زین الدین، الرعیة، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مكتبة آية العظمی المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- _____، مسالك الأفهام، قم، موسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- صدوق، محمدبن علی، الفقهی، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- _____، ثواب الاعمال، قم، دارالشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- صفدی، خلیل، تصحیح التصحیف، تحقیق: سید الشراقوی، القاهرة، مكتبة الخانجی، ۱۴۰۷ق.
- طبرسی، احمد، الاحتجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

